

## ای نوبهار خندان از لامکان رسیدی

مولانا « دیوان شمس » غزلیات

ای نوبهار خندان از لامکان رسیدی

چیزی بیار مانی از یار ما چه دیدی

خندان و تازه رویی سرسبز و مشک بویی

همرنگ یار مایی یا رنگ از او خریدی

ای فضل خوش چو جانی وز دیده‌ها نهانی

اندر اثر پدیدی در ذات ناپدیدی

ای گل چرا نخندی کز هجر بازرستی

ای ابر چون نگریی کز یار خود بریدی

ای گل چمن بیارا می خند آشکارا

زیرا سه ماه پنهان در خار می دویی

ای باغ خوش بیرو این نورسیدگان را

کاحوال آمدنشان از رعد می شنیدی

ای باد شاخه‌ها را در رقص اندر آور

بر یاد آن که روزی بر وصل می وزیدی

بنگر بدین درختان چون جمع نیکبختان

شادند ای بنفشه از غم چرا خمیدی

سوسن به غنچه گوید هر چند بسته چشمی

چشمت گشاده گردد کز بخت در مزیدی

